

پیامبر خدا (ص):

هیچ صدقه‌ای، برتر از گفتن حق نیست.



کنز العمال: ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۶۲۲۴، حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، جلد ۸، صفحه ۲۴۴

نگاره

آرزویم این است آنقدر سیربختی که ندانی غم چیست!

سهراب سپهری



طراح: Awni Eshtaiwe

فضای مجازی

رفتی و خاطره‌ای شدی ماندگار

خبردرگذشت زهره حمیدی بازیگرنام آشنای سینما و تلویزیون واکنش بسیاری برای اهالی هنرداشت و دوستداران و همکاران او با انتشار تصاویر و پیام، یاد و نام او را گرامی داشته‌اند.

آناهیتا همتی عکسی از پشت صحنه سریال بهشت گمشده را که مربوط به سال ۷۵ است منتشر کرده و نوشته: «زهره جون، خاطرات قشنگ، مهربانی و روی خوش شما رو هرگز فراموش نمی‌کنم.»

مسعود ده نمکی هم تصویری از زنده یاد زهره حمیدی در پیش تولید سریال رستگاری به اشتراک گذاشته و نوشته: «به علت بیماری و سنگینی کار قسمت نشد همکاری کنیم.» نگین صدق گویا هم آورده: «رفتی و خاطره‌ای شدی ماندگار، در قلب ما. فقط یادت را برایمان گذاشتی و بودنت را افسانه ساختی. روح بزرگ و پراز مهترت در این دنیا نماند، پروازت پر نور زهره عزیز و مهربان.»

فاطمه گودرزی هم درباره او نوشته: «خبرتلخی بود. فکرمی کردم حالت به‌قول خودت روبه بهبودیه اما خیلی زود بود وانتظار نداشتیم، مطمئنم جایگاهت راحت است و سختی‌های این دنیا را هم نداری فقط دوستان و خانواده‌ات دلتنگت هستند دوست و همکار عزیز.»

نعیمه نظام دوست هم درباره دوست و همکار قدیمی خود نوشته: «زهره جانم، زهره مهربانم، خوش قلب، مهربون، دوستداشتنی... دیگر این دل من چقدر طاقت دارد که این همه غم را تحمل کند، آخه تو چقدر خوب بودی، چقدر انسان بودی، چقدر خوشقلب بودی، چقدر فرشته بودی، اصلاً کسی هست از تو ناراحت باشه؟ اصلاً کسی هست تورو دوست نداشته باشه؟ تو عشق و نفس بودی مهربون من. وقتی فهمیدم که بیمار شدی قلبم درد گرفت، نظرم‌پزشک محترم رو پرسیدم و تو قهرمانانه مبارزه کردی و جنگیدی، گفتمی سرطانت پانکراس دارم مثل ماهچهره و آرش؛ گفتمی دعا کن خوب بشم، گفتم تو با نیروی عشق شکستش می‌دی و تو بشدت با انرژی خوبت پیش رفتی باورم نمیشه که رفتی، امروز به دیدار پسر نازنینت رفتی عزیز دلم و دلست آرام گرفت از این درد جدایی که سال‌ها با تو بود و ازش دم نزدی، فقط لبخند زدی و خندیدی.»

یادی از یک بازی نوستالژیک

محمد معتمدی با انتشار یک استوری در صفحه اینستاگرامش به برنامه «گل یا پوچ» مهران مدیری اشاره کرده و در این باره نوشته: «برنامه گل یا پوچ آقای مدیری را دیدم. خسته نیاشدید می‌گویم بابت خلق این برنامه اصیل و جذاب. یک سرگرمی کاملاً ایرانی. از دل فرهنگ کهن کشورمان ایران. در زمان نوجوانی در کاشان یا بچه‌های مسجد گذر میان درب هو» مخصوصاً در شب‌های طولانی زمستان، در خانه‌های هم دوره‌های مفصل داشتیم برای بازی گل یا پوچ. زمانی که نه اینترنتی بود و نه ماهواره‌ای. به خاطر همین ای بازی بشدت برای من آشنا و نوستالژیک است و خیلی از گل‌ها را هم توانستم حدس بزنم.»

رفیقی برای دنیا و آخرت

سعید مستغاثی ویدیویی از یک پیرمرد عراقی باز نشرکرده که در شرح آن نوشته شده: «رفیقی برای دنیا و آخرت. ویدیوی وایرال شده پیرمرد عراقی که سال گذشته پیرمردی ایرانی را به مدت ۵ سال با خود به زیارت اربعین می‌برد بسیار مورد توجه قرار گرفت اما امسال پیرمرد ایرانی فوت کرده ولی پیرمرد عراقی در مسیزارربعین به یاد او عکسش را حمل می‌کند.»

دنیای مجازی رو زیاد جدی نگیرید

حسین سلیمانی بازیگر سینما و تلویزیون از تناقض دنیای واقعی و مجازی در شبکه‌های اجتماعی نوشته است. در دلنوشته قابل تأمل او آمده: «اینستاگرام بیشتر از این زندگی به ما درس داد. اینستاگرام یاد داد که می‌تونیم با پیج‌های شخصیمون، فیک باشیم. یا پیج‌های فیک، خود واقعیمون. حسادت کنیم ولی قریبون صدقه هم بریم. یاد داد می‌تونیم از جمله‌های قشنگ استفاده کنیم ولی دوزار بهش اعتقاد نداشته باشیم. یاد داد حسادت‌ها رو بریزیم تو قضاوت‌ها، تا دلمون خنک بشه. یاد داد، لایک نکنیم همو، چون کلاسمون میاد پایین. زیر پست هم کامنت محبت‌آمیز بذاریم، بیرون گوشه بختیم به تفکرات هم. یاد داد از خوشحالی کسی خوشحال نشیم تا مبدا تو چشم بیاد طرف. یاد داد گدایی محبت کنیم از اونایی که خودشون گدای جلب توجه هستن و به مرور تصویر واقعی و تلخ از خودمون به جا بذاریم برای اونایی که به عمر فکرمی کردن چقدر منحصر بفردیم. اینجا آدم‌ها از چیزتی که می‌بینید معمولی‌ترند. دنیای مجازی رو زیاد جدی نگیرید.»

صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

مدیرعامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: احسان صالحی

سردبیر:

حسام‌الدین برومند

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴؛ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵

پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳؛ روابط عمومی: نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸؛ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰

چاپ: چاپخانه‌های همشهری

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT

پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

نقل قول

در حوزه‌نمایش میدانی متأسفانه تحت فشار هستیم

به نظر من فضا برای کارهای میدانی بسته نیست بلکه دوستان هنرمند محافظه‌کار هستند. برخی دوستان به تماشای کار می‌آیند ولی بعد از اجرا مصاحبه نمی‌کنند و می‌گویند اگر مصاحبه کنیم برایم جوسازی می‌کنند و از کارگردن کنارم می‌گذارند. این فضا شکل گرفته و باعث می‌شود که هنرمندان مختلف برای تولید و اجرای نمایش‌های میدانی وارد عرصه نشوند، در نتیجه تصور می‌شود که تولید نمایش‌های میدانی در انحصار چند نفر قرار گرفته است. به کرات هنرمندان مختلف به من گفته‌اند که اگر وارد کار نمایش میدانی با موضوعات دفاع مقدس و مذهبی بشوند از طرف هنرمندان دیگر کنار گذاشته می‌شوند و کار کردن در فضای تئاتر برای شان سخت می‌شود. ماجرا از این قرار است و کاری نمی‌توان کرد. ما در حوزه نمایش میدانی متأسفانه تحت فشار هستیم. اشتباهی که خواسته یا ناخواسته اتفاق افتاد این است که چرخه اقتصادی به درستی شکل نگرفت و مخاطب به این سمت رفت که این شکل از نمایش باید رایگان اجرا شود.



بخشی از صحبت‌های منتشر شده حسن یزرا کارگردان «تئاتر از مسیح» با مهر

یادداشت



سعید فلاح فر

پژوهشگر هنر

پریدن از تحولات هنری

تحولات کوتاه‌مدت در شهرسازی و معماری یا ایجاد نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عاریه و واردات مظاهر و تولیدات مدرن صنعتی، الزاماً به معنای ورود جامعه به دوره مدرنیسم در یک کشور نیست. همینطور؛ چهار سال تحصیل دوره دانشجویی یا چند ماه آموزش استاد. شگردی و گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت در یک آموزشگاه و برگزاری چند نمایشگاه، یک سفر توریستی به فرنگ ... فرصت و زمان کافی برای عبور از تجارب تربیتی و «زیست سنتی» به «مدرنیسم» و پشت سر گذاشتن آن نیست. نمی‌شود چند ماهه و چند ساله بنیادهای فرهنگی و هنری جامعه یا فرد را به کلی تغییر داد یا او را وادار کرد دچار دغدغه‌هایی باشد که ذاتاً ندارد. نمی‌شود سلیقه‌ها را به فرموده و خلق‌الساعه عوض کرد. چطور می‌شود در کویر یزد به سبک جزیره‌نشینان انگلیسی از حمام آفتاب لذت برد؟! نمونه‌اش همین اقبال متظاهرانه به بعضی موسیقی‌های ناشنا به گوش‌های آموزش ندیده. این اتفاقی است که در نیم قرن اخیر جامعه هنری ایران و «هنر ایران» رخ داده است. هنرمندانی که به شکل ساختگی و صنعتی تلاش کردند دو تا سه قرن تجربه و روند طبیعی (والبنه دشوار) هنر و زیست جامعه غرب را در عرض چند ماه و چند سال طی کنند و ناگهان خود را به میان میدان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم انداختند بی‌آنکه حد فاصل پایگاه‌های سنتی تا هنر معاصر را با تأمل و تأتی کافی تجربه کرده باشند. به همین دلیل اغلب نتوانستند دستاوردی بیشتر از معانی خام و سطحی از این جریان‌ات داشته باشند. این گروه حداکثر فرصت داشتند تا به گوشه‌ای از چگونگی‌ها یی ببرند، پیش از آنکه چرایی‌ها و چیستی‌ها را درست درک کنند. آنقدر مشغول عرضه کالای هنر و تفاخر شدند که فراموش کردند خاستگاه این پیدا نکردم.

برون‌دادهای ظاهری و جریان‌ات هنری کجا بوده است. حتی فرصت نکردند برای رسیدن به پست‌مدرنیسم، جهان هنر مدرنیسم را هم به اندازه کافی مزه‌مز کنند؛ نمونه‌اش همین آتلیه‌های تولید انبوه معماری‌های النقطاتی. جامعه‌ای که هنوز مدرنیسم صنعتی و جامعه صنعتی را درست تجربه نکرده چطور می‌تواند نسبت به آن موضعگیری مثبت یا منفی داشته باشد؟! کودکی که به بلوغ جسمی و جنسی نرسیده چطور می‌تواند از درد عشقی عمیق و واقعی گریه کند؟! چطور می‌شود بدون درک از موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و روانشناختی و... در زمینه جنبش‌های هنری، تنها با چند شباهت ظاهری و تکنیکی، به چنین جنبش‌هایی پیوست؟! آیا امپرسیونیسم در چند تاش رنگی خالص و عجولانه خلاصه می‌شود؟ پاپ آرت، هابیرنالیسم، اکسپرسیونیسم، مینیمالیسم و... از کجا، چرا و چطور آمده است و آیا چیستی آنها به همین اشکال ظاهری و فنی آثار هنری ختم می‌شود؟

نتیجه اینکه هر کس رنگی روی بوم ریخت، خودش را جکسون پولاک ایران تصور کرد و هر کس که ناسازیی به کمال الملک (والبنه الملک می‌گفت، خودش را روشنفکر هنری می‌دانست. آتش تا جایی شور می‌شود که آموزشگاه‌های هنری و بعضی استادانمایان در تبلیغ کلاس‌های خود می‌نویسند: «آموزش نقاشی مدرن»؛ بعد هم با آموزش چند تکنیک شخصی، انبوهی از متوهمان هنر را روانه بازار هنر، نگارخانه‌ها و جشنواره‌های هنری می‌کنند. هر چقدر تلاش کرد کم‌فا‌السابق مثالی از ورزش، صنعت و آشپزی و... بیاروم تا میزان مضحک بودن چنین عنوان و دیدگاهی را نشان دهم، باور کنید پیدا نکردم.

عکس نوشت



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید



اگرچه نزد شما تشنه سخن بودم کسی که حرف دلش را نگفت من بودم دلم برای خودم تنگ می‌شود. آری همیشه بی‌خبر از حال خویشتن بودم نشد جواب بگیرم سلام‌هایم را هرآنچه شیفته‌تر از بی شدن بودم

محمدعلی بهمنی

هنر کارآفرینی



سیداصغر نوربخش

روزنامه‌نگار

فراموشی مشتری

آن قدیم‌ها، در دوران باستان، سالن‌های نمایش، روزباز بودند تا گروه‌های تئاتری بتوانند از نور طبیعی برای اجراهایشان بهره ببرند. اجراها، بعدازظهر بود. سالن‌ها را غرب به شرق می‌ساختند. یعنی تماشاگران، روی سکوهایی آغلی تئاتر که می‌نشستند، خورشید، پشت سرشان بود. بازیگران هم، لاجرم رو به آفتاب، اجرا می‌رفتند. شدت نور را به جان می‌خریدند تا هم تماشاگر در آسایش نمایش را ببیند و هم بدون سایه، چهره بازیگران را ببیند و به قول معروف، با کیفیت بالا، اجرا را به تماشا بنشینند.

تماشاگر با مشتری، همیشه و در همه سطوح صنفی، جایگاه مهم و ویژه‌ای داشته است. کارآفرین یا کارفرما، دائماً خود را به زحمت می‌انداخته است تا رضایت مشتری را جلب کند و مجدداً به کسب و کار او مراجعه کند. حالا هم، فناوری‌های متعددی بروز می‌کند و تئاتری‌ها هم در سالن‌های مسقف، با نورپردازی‌های متنوع و گاه حیرتانگیز، تلاش می‌کنند که تماشاگر را با معنا و دنیای متن نمایش آشنا کنند. در حوزه‌های دیگر و خارج از فضای هنر، اما شرایط، همچون مسابق نیست. کسب و کارهای متنوع زیادی متولد می‌شوند و با سرعت باورنکردنی، بین مردم تبلیغ می‌شوند. همه‌شان هم یک هدف ثابت و مشترکی را دنبال می‌کنند، که همانا رضایت مشتری و رفاه اوست. اما اغلب، اضطراب و نگرانی‌هایی را بر مشتری تحمیل می‌کنند. مثل وب‌سایت‌های خدمات فروش آنلاین لوازم مورد نیاز جامعه، به تعداد زیادی در حال فعالیت هستند و هر یک، خود را کارآفرین و صاحب ایده‌های جذاب برای رفع نیازهای مردم می‌دانند. اما اگر به آنان برای خرید مراجعه شود، مشکلات و گرفتاری‌های بعد از خرید کم‌کم نمایان می‌شود. اغلب مشتری‌ها از خریدشان رضایت ندارند. احساس می‌کنند آنچه که به آنان عرضه شده است با آنچه که وعده‌اش را دیده یا شنیده بودند، تفاوت دارد. اما قانون زیاد و محکمی در این باره نداریم که مشتری بتواند به سرعت حقوقش را مطالبه کند. اغلب، اگر شکایتی باشد، مشمول زمان می‌شود و باقی ماجرا.

یا مثلاً، بیمه که یک حرکت کارآفرینانه سترگ به حساب می‌آید و شاهکاری در حوزه اجتماعی محسوب می‌شود، همچنان و هنوز، در کشور ما، کارکردی مطمئن ندارد. کسی که کارش به بیمه‌های مختلف بیفتد، احساس ارباب رجوع بودن نمی‌کند، بلکه بسیاری مواقع، برخوردی با آنان می‌شود که کرامت مشتری زیر سؤال می‌رود. بنابراین، نارضایتی، پای ثابت حس و حال مشتریان است و کارگزاران این حوزه هم اهمیتی به این حس و حال نمی‌دهند. در حالی که اگر تفکر کارآفرینی اصیل و واقعی در اینها سرایت کرده بود، آنگاه می‌توانند هم درآمد و سود بیشتری داشته باشند و هم صاحب شهروندانی باشند که سرشار از حس کرامت و احترام هستند. اما می‌بینیم که ضرب نفوذ بیمه‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی پایین است. حتی هنرمندان و اصحاب رسانه هم که می‌توانند در ارتقای برند بیمه‌ها نقشی حیاتی داشته باشند، از دایره توجه آنان خارج یا در حاشیه‌اش هستند. تاریخ، به طور مستمر، به ما یادآوری می‌کند که کلید بقای کار و کارآفرینی، در دست مشتری و رضایت اوست.



تاریخ، به

طور مستمر

به ما یادآوری

می‌کند که

کلید بقای کار

و کارآفرینی، در

دست مشتری

و رضایت

اوست



تعزیه یا شبیه‌خوانی در شهر اصفهان، همچون شهرهای دیگر ایران سابقه‌ای طولانی دارد. تعزیه زیر خیمه امام حسین (ع) در امامزاده جعفر این رضا (ع) توسط جان نثاران قمر بنی‌هاشم (ع)، در شهر اصفهان اجرا شد.

عکس: ظاهر رخ بخش ایسا